

انتقاد کنید ولی بدبین نباشید

اگر بنوشته‌های نویسندگان يك قرن قبل و در گفته‌ها و پندوانداز-های بزرگان و حکمای قدیم مراجعه کنیم کمتر بکلمه انتقاد بر میخوریم. درست است که جمله خرده گیری در کلمات زیاد استعمال میشود ولی باید دانست که این جمله نیز نمیتواند معنای تمام و ترجمه کاملی برای لفظ انتقاد باشد. در عبارات بزرگان علم اخلاق و نویسندگان مباحث اخلاقی نیز لفظ انتقاد جزء اخلاق حمیده یا نکوهیده شمرده نشده و یا اگر هم باشد از جملات اخلاقی معروف نیست با توجه باینجهات میتوان گفت که لفظ «انتقاد» بمعنی مصطلح و متداول امروزی از کلماتی است که در قرن اخیر سر و صدائی پیدا کرده و همین اصل نیز باعث شده که مانند همه حوادث قرن اخیر اغلب مردم بلفظ آن قناعت کرده و معنای حقیقی و غرض اصلی از استعمال آن کلمه بصورت نامطلوب و غیر صحیحی در آمده است.

با اینهمه نباید تصور کرد که اصولاً انتقاد جزء مباحث اخلاقی نبوده و حسن یا قبح آن مورد بحث بزرگان و نویسندگان مجتمعی بشری نیست فقط آنچه را باید تصدیق کرد این است که این معنی در قالب این لفظ خیلی کم استعمال میشود ولی اگر معنای واقعی انتقاد را از لغافه این لفظ بظاهر

زننده جدا کنیم و بصورت حقیقی خود در آوریم خواهیم دید که احتیاج
جوامع مترقی باین بحث تاچه حد بوده و تاچه اندازه لازم است.

مقصود از انتقاد صحیح چیست ؟

انتقاد صحیح و بجا آنست که شخص انتقاد کننده حق داشته باشد
برای تمیز حق از باطل و برای جدا کردن واقعیات از تصورات و خیالات
بدون ملاحظه مقام و موقعیت اشخاص و افراد، صریحاً و بدون پرده از عملی
یا از سخن و مقاله‌ای انتقاد کرده تقاضای ادراک واقع و حق را از باطل و
خیال بنماید و بعبارت دیگر انتقاد یک نحو حقیقت جوئی و حق طلبی است که
هر انسان با فضیلتی بمقتضای شرافت ذاتی خود خواهان اوست زیرا بشر
بحسب فطرت و آفرینش خود پیوسته در جستجوی حق و حقیقت است و هیچ
شکی نیست که لازمه حق پرستی و حقیقت طلبی حریت و آزادی است باین
معنی که شخص حق جوو حق پرست باید خود را از قید عادات و رسوم و
افکار و عقایدیکه وضع زندگی روزانه و شرایط محیط باو تحمیل کرده
است آزاد نموده با حریت کامل در راه کشف حقیقت قدم بردارد و در این
راه و برای رسیدن باین هدف نه تنها باید از کوششهای صمیمانه خود دریغ
نکند بلکه باید پس از نیل بآن یعنی وقتی که حق را شناخت خود را تابع
آن ساخته و عادات و افکار و رسوم و آداب را زیر پا گذارد و بر طبق آنچه
یافته است اعتراف کند اگر چه برخلاف عادات و رسوم و سائر قیود بوده و
هر چند که تلخ و ناگوار باشد و با احساسات و عواطف و مصالح و منافع او
مخالفت کند. این همان معنای انتقاد صحیح و بجا است.

و ببیان دیگر همان حقیقت جوئی و حق پرستی است که با توجه بشرافت
ذاتی انسان یکی از تکالیف مهم اخلاقی محسوب میشود و چگونگی میتوان تصور

کرد که يك جامعه مترقی و يك مجتمع متمدن بتواند بدون انجام این تکلیف مهم اخلاقی یعنی بدون داشتن انتقاد صحیح و با نپذیرفتن انتقاد بجا مسیر تعالی و تمدن خود را طی کند و با توجه بهمین معنی است که باید انتقاد را یکی از فضائل اخلاقی شمرد اگر چه در کتب و مباحث اخلاقی با این نام جزء صفات حمیده محسوب نشده باشد.

انتقاد از نظر مذهبی

این بحث در میان مباحث مذهبی بخصوص در دیانت مقدسه اسلام اگر چه با لفظ صریح و تعبیر «انتقاد» شاید عنوان نشده باشد ولی بدون شك مباحث و عناوینی که مشتمل بر این معنی و مبین این مقصود باشد وجود داشته و بالنتیجه باید گفت اصولاً انتقاد يك اصل صحیح مذهبی و اخلاقی است که اگر از معنای حقیقی و غرض اصلی منحرف نشود یکی از پایه‌ها و اساس محکمی از حیات اجتماعی بشر بشمار میرود. در قرآن مجید در موارد مختلفه ای به پیروی از حق امر نموده و از اتباع غیر حق نهی میفرماید اگر چه با هوی و هوس و امیال و غرائز اکثریت مردم موافق باشد **افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع امن لایهدی الا ان یهدی فما لکم تحکمون (۱)** (آیا آنکه مردم را بحق و حقیقت راهنمایی میکند سزاوار متابعت است یا آنکه جز بهدایت دیگران راه نیابد چگونه قضاوت میکنید؟) در جای دیگر خداوند توصیه بحق را که یکی از مصادیق روشن انتقاد صحیح است در ردیف ایمان بخدا و عمل صالح برای خارج شدن از صف زیانکاران لازم دانسته میفرماید: **ان الانسان لفی خسر الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات و تواصلوا بالحق (عصر آیه ۲-۳)** و بالجمله در آیات متعددی با

بیانات مختلفه از حق و حق طلبی تمجید و تحسین شده و باینکه اکثریت مردم از بیان حق و حقیقت کراحت دارند اشاره فرموده و **لقد جئناکم بالحق ولكن اکثرکم للحق کارهون** (زخرف آیه ۷۸) **فما ذا بعد الحق الا الضلال فانی تصرفون** (یونس ۳۲)

ممکن است در این جا کسی خرده گیری کرده بفرماید این آیات و نظائر آن غیر از همان لزوم امر بمعروف و نهی از منکر چیز دیگری را دلالت ندارند و نمیتوان از آیات کریمه استفاده کرد که انتقاد نیز در ردیف دستورات مذهبی است ولی پاسخ این اشکال واضح است زیرا آنچه را در مورد این اشکال ممکن است پذیرفت این است که کسی بگوید: از آیات کریمه حسن یا لزوم امر بمعروف و نهی از منکر نیز قابل استفاده است و اما انحصار دلالت آیات کریمه بر معنای امر بمعروف و نهی از منکر ادعائی بی دلیل است و وقت بیشتر در آیات مذکوره این معنی را کاملاً روشن میکند و چنانچه در اول مقاله اشاره شد متداول نبودن این بحث موجب آن شده که خوانندگان عزیز که بیشتر سروکار با مقالات دینی دارند کمتر بتوانند این بحث را یک مطلب مذهبی بدانند.

یک انتقاد عجیب از امام صادق (ع)

برای آنکه بتوان باور کرد که انتقاد از نظر دین و مذهب یک بحث کنار و دور افتاده نیست مناسب است این روایت را که حاکی از طرز رفتار ائمه علیهم السلام در معاشرت های عادی و معمولی است ذکر کنیم امام صادق (ع) روزی در منزل یکی از اصحاب تشریف داشتند و چون منزل را بسیار غیر مناسب و کوچک و دور از وضع زندگی صاحب خانه ملاحظه فرمود از صاحب خانه سؤال فرمود که چرا این منزل را بمنزل بهتری تبدیل نمیکنی؟

صاحب‌خانه عرض کرد: این خانه از پدرم بمن رسیده و دلم می‌خواهد که در همین خانه‌ای که پدرم زندگی کرده من هم زندگی کنم حضرت فرمود: **اولو کان ابوک احق یعنی** اگر چه پدر تو آدم کم‌عقلی بوده است؟ (مضمون روایت نقل شده است) ملاحظه می‌فرمائید که امام (ع) چگو نه و با چه لفظی این عمل غیر صحیح صاحب‌خانه را مورد انتقاد قرار دادند، آیا صدور این جمله (اگر چه پدر تو کم‌عقل بوده) از شخصی مانند امام صادق جز در صورت رجحان انتقاد در اسلام به چه معنایی قابل تطبیق است؟ درست است چون در سائر روایات زیاد وارد شده که وسعت خانه از سعادت مرد است میتوان گفت که امام (ع) می‌خواستند این امر استجابی را در اینجا تبلیغ کنند و قهراً باز روایت هم در بحث کلی امر بمعروف داخل شود.

ولی نکته‌ای که بسیار قابل توجه و دقت است در روایت تعبیر به کم‌عقلی احمدی است و نمی‌شود قبول نکرد که برای ترویج يك امر مستحب چنین کلمه‌ای آنهم از مثل امام (ع) صادر شده باشد بلکه باید اعتراف کرد که امام (ع) این صراحت را جز برای زنده کردن يك حقیقت و واقعیت بکار نبرده اگر چه يك امر عادی زندگی باشد مثل تهیه کردن يك خانه بهتر برای آنکسی که قدرت مالی دارد و این همان معنای انتقاد صحیح و بجاست که مورد بحث ماست و اگر انتقاد در اسلام تا این اندازه مطلوب نبود قطعاً این کلمه با این تعبیر که در روایت ذکر شده از مثل امام (ع) که اعمال و رفتارش در موارد مختلفه بزرگترین درس اخلاق و عالی‌ترین نمونه ادب و معاشرت است صادر نمیشد.

اشتباه در کجاست؟

شاید خوانندگان عزیز از پافشاری و اصرار نویسنده برای اثبات

اینجهت که، انتقاد در اسلام يك سنت پسندیده است تعجب فرمایند ولی اگر بنکته‌ای که در اول بحث بآن اشاره شد توجه بیشتری بشود جهت ابهام مطلب مرتفع خواهد شد.

آنچه که باعث شده، کلمه انتقاد برای نوع مردم خصوصاً افراد متأدب بآداب اسلامی بصورت يك غول هیولاجلوه کرده، عمل خارجی افراد انتقاد کننده و رویه خورده گیرانی است که برای اغراض شخصی از این کلمه سوءاستفاده میکنند، در جوامع امروزی ما آنچه در حقیقت اغلب افراد را با انتقاد واردار میکند غیر از آن معنائی است که ما برای انتقاد صحیح بیان کرده- ایم بلکه بدبینی و کینه توزی و بالاخره تصفیه حساب خورده هائیکه بخاطر جلب منافع مادی انجام میگیرند عامل اصلی انتقادهای متداول و معمول زمان ماست و بهمین جهت زیاد دیده شده که از يك عمل واحد گاهی انتقاد میکند گاهی تهجیداً گرازش شخصی صادر شود که نسبت باومهر بان است تمجید میکند و اگر همان عمل از دیگری صادر شود که در باره او بدبین است انتقاد میکند کار دو مؤسسه، استدلال دو نویسنده سخن، دو گوینده اگر چه از تمام جهات مشابهم باشند ولی قضاوت افراد در باره آنها بستگی به نحوه ارتباط قاضی با صاحب مؤسسه و نویسنده مقاله و گوینده دارد بدون آنکه کوچکترین توجهی باصل کار و ارزش واقعی آن مبذول شود.

وضع و رفتار انتقاد کننده‌ها معنای انتقاد را در میان مامسلمانان بجائی کشیده که حتی بجای کلمه لجاجت و بدبینی و عناد استعمال میشود با اینکه بدبینی و انتقاد از نظر اجتماعی درست و قطب متضاد و دو نقش متقابل را بازی میکنند یعنی بهمان اندازه که انتقاد بمعنای حقیقت طلبی و حق- پرستی و تمیز حق از باطل برای رساندن قافله بشریت به حد اعلای ارتقاء و

تمدن و تکامل لازم و ضروری است بهمان اندازه بدبینی و شیوع سوءظن در جامعه مانع پیشرفت و جلو گیر هر گونه فعالیت و جهش و بهترین وسیله برای سقوط ملیت و قومیت و سریع ترین آلت مخرب برای نابودی و اضمحلال اجتماع است، از آنجا که انتقاد صحیح خصوصاً در مقابل کارهایی که از افراد با شخصیت و صاحب مقام صادر میشود بدون حریت و آزادی صورت پذیر نیست باید گفت هر اندازه که انتقاد در جامعه ای زیاد تر و صریح تر رواج داشته باشد نشان بر خور داری آن جمعیت از روح آزادی و آزادی گوی بیشتری است آری تنها افراد آزاده اجتماعند که همیشه در مقابل ظالم و مستمگر و زور گوها با کمال قدرت نفس ایستادگی کرده سد محکم و آهنینی برای مظلوم و طبقه محروم اجتماعند و شکی نیست که تربیت اینگونه افرادی یکی از آثار روشن و میراث پر ارزش انتقاد صحیح است. وقتی آزادی و انتقاد در جامعه ای حکم فرما بود، خود بخود سستی و بی قیدی و بندوبست در کارهای اجتماع بفعالیّت و صحت عمل تبدیل خواهد شد زیرا بندوبست و مسامحه ممتد در جامعه در صورتی قابل ادامه است که بتوان آنرا برای همیشه مکتوم و مخفی نگه داشت و حق انتقاد مانع این عمل بوده و قهراً باید بفعالیّت و صحت تبدیل شود و جامعه زنده و مترقی معنائی جز همان جامعه فعال و صحیح - العمل و مقید و آزاده ندارد اینها و صدها آثار دیگر نتایج انتقاد صحیح است که متأسفانه در جامعه ما به بدبینی و بد دیدن مبدل شده و هر روز شامد و ناظر آثار رقت بار آن هستیم حتی کار بدبینی در میان ما مسلمانان بحدی بالا گرفته که نه تنها سخن و کلام از ارزش افتاده و از مدار واقعی خود بیرون رفته بلکه کار را ملاحظه میشود که افراد بیکدیگر توصیه میکنند که تنها راه نجات و فرار از گرفتاریهای ناشی از کلاه برداریها و تقلب و سرقت و امثال

آن خوش باور نبودن و گول ظاهر سازی و زبان بازی را نخوردن است. ببین تفاوت ره از کجا تا کجا !

یکی از بزرگان میفرمود: وضع منجلاّب کشور مسلمان ما بنحوی است که اگر کسی سرفه کرد اول باید احتمال داد که نقشه‌ای برای شما شنونده کشیده بعد باید قبول کرد که سینه‌اش ناراحت است.

چه باید کرد؟ آنها که وضع ما مسلمانان را با اینجاسوق داده و میدهند باین خصوصیات کاملاً واقف و مطلع بوده و خلاصه این نتایج حساب شده است که از اول بر نامه استعمار گری روی تمام جزئیات آن و برای رسیدن بآنهاد قیقه شماری می‌کردند با اینهمه نباید مایوس شد زیرا آنچه را که در این میان باید اعتراف کرد این است که خوشبختانه انتقاد اگر از روی بی‌غرضی صورت گیرد نه تنها اینگونه بدبینی و سوءظن‌ها نباید مانع آن باشد بلکه خود بخود بدبینی را از بین برده زمینه‌ای برای خوش بینی نیز ایجاد میکند زیرا وقتی انتقاد کننده و شخص مورد انتقاد اغراض خود را بدون پرده برای یکدیگر روشن کردند و دیگران هم از نتایج افکار و اعمال آنها مطلع شدند جائی برای بدبینی باقی نخواهد ماند و آنچه در اینجا لازم بتذکر و توصیه است این است که در بر خوردهای ابتدائی انتقادی خصوصاً اگر از افراد کوچکتر نسبت بزعماء و بزرگتران باشد باید ممانت و ادب کاملاً مراعات شود زیرا در غیر اینصورت ممکن است جملات و سؤالات تنظیم شده گاهی بنحوی باشد که احساسات طرف تحریک شده و قبل از آنکه مقصود و هدف معلوم شود زمینه بدبینی و سوءظن مانع از قبول و پذیرفتن شده کار بی نتیجه بماند.

